



می خواهند فریب مان بدهند ...

«هو الرفیق»

آنگاه که حقیقت جلوه ای نو و تازه از خودش ظهور می دهد، لاجرم جریانی نورانی و حقه به راه می افتد، جریانی که ظلمت زُدا است و بیدار کننده ...

در این هنگام آنانی که اهل باطل اند، چنین جریانی را تاب نمی آورند، فرمانده شان (شیطان) هم که از هر دستاویزی بهره می برد تا سربازانش را از طریق آن دستاویز مشغول ایجاد جریانی ظلمانی و وهمانی کند تا بلکه بتوانند "توجه" انسان ها را از حقیقت به باطل بیندازند ...

حال به هر میزان که جلوه ی حقیقت شدیدتر باشد، اهل باطل بیشتر دست و پا میزنند ...

کاش فریب نخورم، کاش فریب نخوریم، کاش صدا و سیمای ما فریب نخورد، کاش رجال ما رو دست نخورند! می خواهند ما را فریب بدهند ...

خون مطهر حاج قاسم ما غوغا کرده است، او جلوه ای نو از حقیقت است در عصر ما، دیگر چه نعمتی بالاتر از این؟!

کدام عالم، کدام جلسه، کدام کتاب، کدام هیئت، کدام مداح، کدام سخنران، کدام روزنامه، کدام سایت، کدام کدام ... می توانست چنین روح تازه ای بدمد در کالبد انسانهای مظلوم ایران عزیز؟! پس؛ ... اذکروا نِعْمَتِ اللّٰهِ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ.

حالا حالاها بایستی از او گفت، از او شنفت، از او دید ...

صدا و سیمای زحمت کش را چشد یکدفعه؟! هنوز تا "چهلم" حاج قاسم ما مانده است، لااقل چهل روز بایستی تمام توجه خیل عظیم مخاطبان را متوجه کرد به این علمدار انقلاب تا شاید بعد از چله ی او قلبی شراب طهور شوند، حاج قاسم شوند، راستی چهلم حاج قاسم ما ۲۲ بهمن است ... کاش فریب نخورم، کاش فریب نخوریم، کاش فریب نخورند.

میبینی فرمانده!

اشک چشمان ایران را!

کور خوانده اند، می خواهند توجه ما را به هر چه غیر از تو پرت کنند، بدنشان میلرزد از اینکه ما غرق تو بشویم، موج های بعد اقیانوس تو بشویم، ما را در تشییع پیکرت دیده اند، بهشتان زده است. خودشان را میکشند اما باز ما به خود می آییم و متوجه تو می شویم و اشکهایمان می آید ...

جنس اشک بر تو از جنس اشک غم نیست، اشک حسرت نیست، اشک دلسوزی نیست، اشک فراق نیست، نمی دانم چیست دقیقاً ولی همینقدر می فهمم که از جنس اشک بر حضرت حسین جان روحی فداه است، از آن جنس اشک ها که تا بر گونه جاری می شود، با آمدنش غل و زنجیر از روح باز می شود، از آن اشک ها که تا انسان میریزد مهربان می شود، متواضع می شود، عاقل می شود، حکیم می شود ...

از آن اشک ها که تا می آید با خودش پر و بال می آورد، تغییر می آورد معنویت می آورد ...

از آن اشکها که با آمدنش انسان از دنیا و اعتباریات غافل می شود، فاصله می گیرد یا بهتر بگوییم به "خود" می آید و سیر و سلوکش یا آغاز می گردد یا تشدید ...

«برایت چله گرفته ام حاج قاسم»

کاش ثمره ی این چله ی توجه به روح مطهر و مهربانت این باشد که من هم در زمره ی "رفیقانت" به حساب بیایم، چرا که من بی تو نمی توانم ...

شخصیت الهی ات، شخصیت برجسته ی مکتبی ات به ما تعلیم می دهد که چگونه سلوکمان ذیل شخصیت حضرت امام روح الله باشد، اگر بتوانم در این چله ی دوست داشتنی ام با حقیقت مأنوس باشم و جزو رفیقانت به حساب بیایم، پس خوشبخت ترینم؛

«... وَالصّٰدِقِیْنَ وَالشّٰهَدَاءَ وَالصّٰلِحِیْنَ وَحَسَنَ اَوْلٰئِكَ رَفِیْقًا»

حاج قاسم دلها

می خواهند ما را فریب بدهند، گاهی بهانه می کنند در تشییع با شکوه تو ۵۶ نفر از هموطنانمان که تماماً دلداده و شیدای تو بودند از دنیا رفته اند، غافل از اینکه وقتی عملی در صحنه نیست (مثل خودکشی) یعنی مرگ حتمی است و وقتی مرگ حتمی است پس اگر آن عزیزان در تشییع تو نبودند و هر کدامشان در گوشه ای مشغول کار خود بودند هم در همان ساعت و لحظه از دنیا می رفتند، ولی به حسب اینکه در تشییع تو جمع بودند، رحلتشان به چشم آمد و الا در این کشور و در این کره ی خاکی در هر لحظه چند هزار نفر از دنیا می روند -البته خوشا به سعادت این عزیزان که با تو محشور می شوند انشاءالله-

گاهی می خواهند حواسمان را به سقوط طیاره ی هموطنان مظلوممان پرت کنند که همه مان را داغدار کرد که البته آن هم عملی نبود ...

اهل باطل نمی خواهند سنگ هم وطنانمان را به سینه بکوبند، آنان فقط و فقط میخواهند ما به تو "توجه" نکنیم، مشغول تو نباشیم، البته کور خوانده اند، برایت چله گرفته ایم علمدار ...

حاج قاسم دلبرم

شب و روزمان شده ای تو، این تصویرت که رهایم نمی کند، نمیدانم این دختر شهید بی تو چگونه به سر میکند، دوبرتبه یتیم شدن هم ابتلا و امتحانی است که نصیب هر کس نمی شود، هوایش را که حتماً داری و او هم حتماً دلخوش است به حضرت آقای تو، به حضرت آقای خودش، به حضرت آقای ما ...

راستی سردار، چشد که حضرت آقایمان تعظیمت کرد؟!؟

مگر تو که بوده ای سردار!؟

نکند جنس این تعظیم از جنس همان تعظیمی است که حضرت حسین جان بالین علمدارش کرد، همانجا که کمرش خم شد و فرمود: «الآن انکسر ظهري ...»

